



انسان در عالم اظله و ارواح: بررسی آراء دانشمندان قرن ۱۴ و ۱۵

محمد بیابانی اسکویی*

چکیده: خلقت روح قبل از بدن، یا همراه با حدوث بدن، از مباحثی است که با توجه به روایات خلقت، مورد توجه دانشمندان شیعه قرار گرفته است. در این بخش از سلسله مقالات، آراء و نظرات اندیشمندان قرن ۱۴ و ۱۵ به ترتیب تاریخ، از سید اسماعیل طبرسی نوری تا محمد آصف محسنی با استناد به روایات خلقت، نقل و به اجمال، بررسی شده است. بر این اساس، گروهی به خلقت روح با حدوث بدن، معتقد بوده و روایات تقدّم خلقت را تأویل و توجیه کرده‌اند و گروهی به ظواهر این احادیث استناد کرده، تقدّم خلقت روح بر بدن را امری عقلی و نقلی برشمرده‌اند.

کلیدواژه: روح / خلقت روح / حدوث بدن / تقدّم ذاتی روح / تقدّم خلقت روح / خلقت روح با حدوث بدن



۱. سید اسماعیل طبرسی نوری

ایشان می‌نویسد:

آنچه مستفاد از ظواهر شرع، از اخبار و آیات و بنای علمای متشرّعه است، آن است که نفوس ناطقه انسانیّه تقدّم دارد در خلقت، مرابدان و اجسام عنصریّه را و خلقت هر دو حادث است به حدوث زمانی.

آن گاه در این زمینه، اقوالی نقل می‌کند و از جمله، نظر صدرالدین شیرازی را یادآور می‌شود؛ مبنی بر اینکه خلقت ارواح قبل از ابدان، ضروری مذهب است. سپس می‌نویسد:

بنابراین موافق است (یعنی ملاصدرا) در قول به آنچه بناء اهل شرع و مستفاد از آیات و اخبار است.

طبرسی بعد از ذکر آیات و روایاتی در این باره، می‌نویسد:

و اخبار به این معنا - از تقدّم خلقت ارواح بر اجساد، خصوصاً به ملاحظه اخبار وارده در باب طینت - زیاد از حدّ تواتر است و از آنچه ذکر شد، غنا و کفایت است از آنچه ذکر نشد. (۱۰: ج ۴، ص ۳۶ - ۳۷)

۲. سید حسن حسینی لواسانی (۱۳۳۱هـ.ق)

ایشان هم خلقت ارواح را پیش از ابدان می‌داند و می‌نویسد:

و النفس من بعد خراب البدن و صیورته تراباً أو غیرها، «تبیق» فی عالم البرزخ «کما کانت» كذلك موجودة فی عالم خلق الأرواح «ولمّا یکن» البدن یومئذٍ مخلوقاً و لم یکن له عین و لا أثر؛ فإنّها حسب المأثور کتاباً و سنّة، خلقت قبل خلقه الدنیا و قبل ایجاد عالم الأجسام بالآلاف من السنین. (۱۵: ج ۲، ص ۲۲۹)

و نفس بعد از ویرانی (پوسیدن) بدن و تبدیل شدنش به خاک یا غیر آن، در عالم برزخ، باقی خواهد بود؛ همچون بقایش در عالم خلق ارواح که در آن هنگام، بدن هنوز خلق نشده و از آن عین و اثری نبود؛ زیرا ارواح از نظر آیات و روایات،

پیش از خلقت دنیا و هزاران سال پیش از ایجاد عالم اجسام، خلق شده‌اند.

در اینکه آیات و روایات بر خلقت ارواح پیش از ابدان دلالت دارد، جای بحث و گفتگو نیست و شک و تردیدی در این باره، وجود ندارد؛ اما در اینکه این عالم هزاران سال پیش از خلقت عالم دنیا، بلکه پیش از خلقت عالم اجسام بوده است، جای بحث و تأمل دارد. روایات دلالت دارند که ارواح جسمانی اند و منشأ و مبدأ و ماده آنها هم «ماء» است و «ماء» نخستین مخلوق مادّی، مبدأ عالم دنیا و آخرت است (تفصیل این نکته، در جای خود باید بیاید)

۳. شیخ محمد تقی آملی (۱۳۳۶هـ.ق)

ایشان اقوال مهم را درباره نفس، بر می شمرد و می نویسد:

الأول: القول بتقدّم وجودها على البدن. وهذا هو المترأى من ظواهر ما ورد في الشريعة من عالم الذرّ و تقدّم الروح على البدن بحسب العوالم النشآت؛ كما لا يخفى على المراجع بها. (۱: ص ۳۴۲)

اول: قول به تقدّم وجود ارواح بر بدن است. و این قول، از ظواهر احادیث دینی مشهود است؛ یعنی احادیثی که بر عالم ذرّ و تقدّم روح بر بدن، دلالت دارد؛ به حسب عوالم و نشآت؛ به طوری که بر آن که بدانها رجوع کند، پوشیده نماند.

ایشان در مورد دیدگاه حکمت متعالیه می نویسد:

الرابع: قول أهل الحكمة المتعالية، شعبة صدر المتألهين، من أنّها جسمانيّة الحدوث و روحانيّة البقاء. و عليه العرفاء الشاخصون و يطابق مع ظواهر من الآيات والأخبار؛ كما لا يخفى على من يتدبّر الآية المتقدمة؛ أعني قوله تعالى: ﴿ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾. (مؤمنون (۲۳) / ۱۴) الظاهر في تحوّل الروح من اللّحم و العظم و غيرها... و هذا القول هو مختار المصنّف في جميع مسطوراته.

چهارم: قول اهل حکمت متعالیه، پیروان صدر المتألهین، است و آن اینکه ارواح،



جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء اند و عارفان بزرگ هم به همین قول عقیده دارند. این قول با ظواهر برخی آیات و اخبار هم مطابقت دارد؛ چنانکه بر کسی که در آیه پیشین، یعنی: ﴿ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾ تدبّر کند، پوشیده نماند. زیرا آیه ظاهر است در تحوّل روح از گوشت و استخوان و غیر آن دو... و این قول، مختار مصنّف (ملاهادی سبزواری) در تمام نوشته‌های اوست.

این کلمات ایشان دلالت دارد بر اینکه قول به جسمانیة الحدوث بودن روح با ظواهر احادیث دینی - که در باب عالم ذرّ و تقدّم ارواح بر ابدان وارد شده - تنافی دارد و در مقابل آن است؛ اگرچه ظواهر برخی از آیات و اخبار هم با آن تطبیق کند.

۴. شیخ محمدحسین فاضل تونی (۱۳۳۹ هـ ش)

ایشان در این زمینه می‌نویسد:

بسیاری از حکما و متکلمین معتقدند که نفس حادث است. افلاطون و پیروانش گفته‌اند که قدیم است. کسانی که نفس را حادث می‌دانند، گویند: با حدوث بدن حادث است. ارسطو و ملاصدرا و برخی دیگر گفته‌اند: به عین حدوث بدن حادث است. و از این جهت است که گفته‌اند: نفس جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء است. (۱۳: ص ۳۴۵)

ایشان سپس ادلّه حادث بودن ارواح را آورده و ادلّه افلاطون و پیروانش بر قدم نفوس و ارواح را رد کرده است. اما نکته‌ای که در کلمات ایشان مبهم مانده است، اینکه چرا باید قائلان به حدوث ارواح، منحصر در دو گروه باشند. از نظر آقای فاضل، یک عدّه قائل به حدوث ارواح با حدوث ابدان و عدّه‌ای دیگر قائل به حدوث ارواح، به عین حدوث بدن هستند.

روشن است که در این میان، گروه سوم هم وجود دارد که به ظاهر روایات معتقدند و قول هیچ‌کدام از این دو گروه را قبول ندارند؛ ولی با وجود این، به حدوث ارواح قائل‌اند؛ نه به حدوث ارواح با ابدان، نه به حدوث ارواح به عین حدوث ابدان؛ بلکه به حدوث ارواح پیش از ابدان به دو هزار سال، آن هم نه به حدوث

ذاتی تجرّدی، بلکه به حدوث و تقدّم زمانی.

۵. سید محمد عصّار (۱۳۱۴ هـ ش ۱۳۵۶ هـ ق)

از ایشان، دربارهٔ خلقت ارواح قبل از ابدان و قول به جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن ارواح پرسیده‌اند. وی پس از طرح این پرسشها، به پاسخ آنها می‌پردازد. سؤال این است:

معروف در کلمات علما این است که نفس انسانی، جسمانیة الحدوث و روحانیة البقااست و چگونه جمع می‌شود بین این کلام با آنچه از اخبار و آیات دلالت دارند به اینکه خلقت ارواح قبل از خلقت اجساد است؟ و چنانچه خلقت نفوس قبل از خلقت اجساد باشد، محلّ آن کجا بوده؟

استاد عصّار در پاسخ می‌نویسد:

حدوث این نفس ناطقه، به حدوث جسم است؛ به این معنا که به مجرد حدوث جسم انسانی، این نفس حادث می‌شود. و همین است که به اعتبار ربطش به نفس کلّی و عقل اوّل به قوس صعودی، ترقّی به مدارج، به استکمالات دارد و همین است که ابدی است و فنا از برای او نیست...

و اما اینکه فرمودید: چگونه جمع می‌شود بین این مطلب با آنچه مدلول اخبار است، از تقدّم خلقت ارواح بر اجساد؟

پس جواب این است که آن عالم - که ارواح بر اجساد، متقدّم است - عالمی است که در طول این عالم است نه در عرض این عالم؛ چه اینکه جمیع ماکان و ما یکون الی یوم القیامة، بر تقرّر و ثبوت به وجود جمعی و خلدانی - که به تفصیل، در دار وجود عینی علی سبیل التدریج - محقّق می‌شود، معرّی از زمان و مکان و کیف و کم... و غیر ذلک و سیری از جمیع آثار وجود عینی، تحقّق داشتند. (۱۲): ص ۲۴۷ - ۲۴۹)

این نظریه، در حقیقت، همان نظریهٔ صدرالدین شیرازی و مآلهادی سبزواری است و با آنها تفاوت اساسی ندارد. بنابراین تأملاتی که در مورد آن دو مطرح شد، در اینجا نیز وارد است.



۶. میرزا مهدی اصفهانی (۱۳۶۵هـ.ق)

ایشان بر خلاف همه فلاسفه و با توجه به نصوص امامان اهل بیت علیهم السلام به عدم تجرّد روح، قائل است و عقیده دارد روح همانند بدن، مادی است و علم و شعور و عقل، خارج از حقیقت اوست. تفاوت روح و بدن فقط در کیفیت و عوارض آن دو است؛ به مانند تفاوت دنیا و آخرت.

فیظهر منها امران: الأوّل: عدم تجرّد الأرواح و أنّها مخلوقة من الطینة... .

الثانی: إنّ الإنسان هو المخلوق السابق لا طینته فقط. (۲: ص ۱۴۴)

از روایات، دو امر ظاهر است: اوّل، عدم تجرّد ارواح و اینکه ارواح از طینت خلق شده‌اند. دوم: اینکه خود انسان مخلوق سابق است؛ نه فقط طینت او.

وی در جای دیگر می‌نویسد:

إنّ الروح لیست مجردة و البراهین القائمة علی تجرّدها فاسدة. (۲: ص ۱۶۰)

بنابراین، تقدّم ارواح بر ابدان به دو هزار سال - که در روایات به صراحت مطرح شده - از نظر مرحوم میرزای اصفهانی، به همان معنای حقیقی‌اش صحیح است و هیچ شکّ و شبهه‌ای در آن راه نمی‌یابد.

۷. شیخ مجتبی قزوینی (۱۳۸۶هـ.ق)

ایشان می‌نویسد:

از آنچه بیان گردید و روایاتی که نقل کردیم، ظاهر شد که روح انسان، مجرد - به معنایی که فلاسفه گفته‌اند - نیست؛ بلکه از طینت علّیین یا اعلا علّیین خلق شده؛ و صورت نوعیه و قوی و خیال یا تعقل نیست. مسئله روح و حقیقت آن را مفصّل، در کتاب توحید قرآن بیان نموده‌ایم و صریح روایات است که ارواح مؤمنین و شیعیان از طینت و ماده خلق شده‌اند. چگونه می‌توان حکم به تجرّد یا عین علم و عقل بودن آن نمود؟ و نیز معلوم شد مخلوق سابق در عالم ذر، منحصر به طینت و بدن نبوده؛ بلکه انسان در عالم ذر، مرکباً از روح و بدن و عقل خلق شده، به صورت ذری. بالجمله، موجود در این عالم، همان انسان است که



به صورت ذری مرکب از روح و عقل و طینت، در عالم ذر و قبل از عالم رحم و نطفه به هزاران سال، خلق شده است. و در عالم ذر، از ارواح اخذ میثاق شده است. (۱۴: ج، ص)

۸. میرزا ابوالحسن شعرانی؛ (۱۳۹۳هـ.ق)

ایشان مانند صدرالدین شیرازی عقیده دارد که تقدّم ارواح بر ابدان، از باب تقدّم عالم مجردات بر مادیّات است و به تعبیر دیگر، تقدّم ذاتی است نه زمانی. مرحوم شعرانی می‌نویسد:

و قبلية الأرواح و المجردات على الأجسام و المادیات بالعلیة و الطبع... لأننا نرى أن بقاء البدن بسبب الرّوح لا بالعكس؛ لأنّ الرّوح يقهر العناصر على الاجتماع على خلاف طبيعتها مدّة طويلة، بحيث لو لم يكن الرّوح لتداعت إلى الانفكاك و تفرقت فإنّه لا يبقى البدن على ما هو عليه بعد الموت البتّة. و العلة للاجتماع لا يمكن أن يكون معلولاً له و إلاّ لدار. و الرّوح علة الاجتماع لا معلوله؛ و هذا مذهب الإلهيين...

فإن قيل: صرّح المتكلّمون و الفلاسفة أيضاً بأنّ خلق النفوس بعد حصول الاستعداد للبدن؛ قلنا: التحقيق في ذلك أنّ النفوس الإنسانيّة جسمانيّة الحدوث و روحانيّة البقاء على ما ثبت في محله... فمن قال بحدوثها، فإنّما مقصوده حدوث النفس من حيث تعلّقها بالبدن و ماورد في الروايات من تقدّمها، فالمراد جهة روحانيّتها. (۱۶: ج، ص ۷، ۱۳۶)

تقدّم ارواح و مجردات بر اجسام و مادیّات، علّی و ذاتی است... چرا که ما می‌بینیم که بقاء بدن با روح است نه عکس آن. زیرا روح، عناصر را بر خلاف طبعشان به مدّت طولانی، بر اجتماع و می‌دارد؛ به گونه‌ای که اگر روح نبود، اجزای آن از هم می‌پاشید و متفرّق می‌شد؛ چرا که بدن بعد از مرگ، به هیچ وجه، به همان حالت خود باقی نمی‌ماند. و علّت اجتماع ممکن نیست معلول



آن هم باشد؛ زیرا چنین امری مستلزم دَوْر است. و روح علت اجتماع است نه معلول آن. و این مذهب الهیون است...

اگر اشکال شود: متکلمان و فلاسفه نیز تصریح کرده‌اند که خلق ارواح بعد از تحقّق استعداد برای بدن است؛ جواب می‌دهیم: تحقیقاً در محلّ خود ثابت شده که ارواح انسانی جسمانی الحدوث و روحانی البقاء است... پس کسی که به حدوث ارواح عقیده دارد، مقصودش حدوث روح از جهت تعلّقش به بدن است. و مراد از تقدّمی که در روایات وارد شده، جهت روحانیت آن است.

روشن است که روایات به وضوح، بر تقدّم روح هر انسانی بر بدن او دلالت دارد؛ نه تقدّم عالم مجردات بر عالم مادّیات. و تقدّم به این معنا مورد بحث روایات نیست. پیشتر، که از مرحوم مجلسی، نقل کردیم که نمی‌توان به واسطه ادلّه مذکور - که دلالتشان بر مقصود، جای بحث و تأمل دارد - از ظهور روایات، دست برداشت.

۹. استاد شیخ علی نمازی (۱۴۰۵هـ.ق)

ایشان بعد از نقل برخی روایات در خلقت ارواح قبل از ابدان، می‌نویسد:

يظهر من هذه الروايات تقدّم خلق الأرواح على الأجساد بألّفي عام. و ما ذكره من الأدلّة التي توهمها في حدوث الأرواح عند خلق الأبدان، مخدوشة مدخولة لا تقاوم رواية واحدة؛ فكيف بهذه الروايات التي قريبة من التواتر. (۲۱: ج ۴، ص ۲۱۴)

از این روایات ظاهر است که ارواح دو هزار سال پیش از ابدان خلق شده‌اند. و ادلّه‌ای که برای حدوث ارواح به حدوث ابدان، توهم کرده‌اند، مخدوش و باطل است و نمی‌تواند حتی با یک روایت هم مقابله کند؛ چه رسد به این همه روایاتی که نزدیک به تواترند.

۱۰. سید محمد علی قاضی طباطبایی

ایشان در تعلیقه انوار نعمانیّه، ذیل کلام مرحوم سید نعمت الله جزائری در مورد تواتر روایات خلقت ارواح پیش از ابدان، می نویسد:

هذه الأخبار تدلّ علی قدم الروح، فلا بدّ من توجیها و بیان المراد منها. و تحقیق هذا المطلب علی الوجه الأحسن فی کتب صدر المتألّهین؛ فراجع. و العجب أنّ المصنّف لم يتوجّه علی ذلك. (۵: ج ۱، ص ۲۶۸)

این روایات بر قدم روح دلالت دارند؛ پس ناچار باید تأویلشان کرد و معنای مراد از آنها را بیان کرد. و تحقیق این مطلب را صدر المتألّهین به بهترین وجه، انجام داده است؛ مراجعه شود. و تعجب از مصنف است که به این مطلب توجه نکرده است.

چنان که گفتیم، قول به تقدّم ارواح بر ابدان، در صورتی مستلزم قول به قدیم و ازلی بودن ارواح است که روح را امری مجرد بدانیم؛ ولی از آیات قرآن کریم و روایات، نمی توان چنین استفاده ای کرد؛ بلکه ظهور آنها در خلاف آن است. صدرالدین شیرازی نفس را جسمانی الحدوث و روحانی البقا می داند و تقدّم ارواح بر ابدان را به تقدّم مقامی و ذاتی و رتبی آنها برمی گرداند. وی معتقد است که ارواح در عالم ربوبی و عقول، بر ابدان تقدّم دارند؛ ولی دیدیم که این تأویل و توجیه، اولاً با اصول محکّمات ادیان الاهی سازگاری ندارد؛ ثانیاً در صورت پذیرش چنین قولی، تقدّم به معنای حقیقی نخواهد بود. زیرا چنان که ارواح در عالم ربوبی و عقول هستند، ابدان نیز در آنجا وجود دارند. شاید به همین جهت باشد که علامه طباطبایی درباره عالم ذر نظری متفاوت با صدرالدین شیرازی ارائه و آن را به عالم مثال معنا کرده است.^۱

۱. بحث درباره عالم ذر از نظر آیات و روایات و آراء و اقوال مطرح شده پیرامون آن موقوف به مقاله های دیگر است.

۱۱. استاد میرزا جواد آقا تهرانی (۱۳۶۸هـ.ش)

ایشان بعد از ذکر ادله قائلین به جسمانی حدوث و روحانی البقاء بودن نفس و رد آنها می نویسد:

و الحاصل أنه ليس دليل عقلي صحيح على امتناع حدوث الأرواح قبل الأبدان أبداً. فلا يجوز أن يأول ماورد من مجاري الوحي على هذا المطلب، بالعقول الطولية أو النفوس الفلكية أو المثل الأفلاطونية، التي لم يدل على تحققها في أنفسها أيضاً دليل صحيح. (۴: ص ۲۷۴)

خلاصه اینکه دلیل عقلی صحیح بر امتناع حدوث ارواح قبل از ابدان، به هیچ وجه، وجود ندارد. پس جایز نیست روایاتی را که از مجاری وحی بر این مطلب وارد شده، به عقول طولی یا نفوس فلکی یا مثل افلاطونی تأویل کرد که بر تحقق آنها در حد خودشان، دلیلی اقامه نشده است.

۱۲. سید رضا صدر (۱۳۷۳هـ.ش)

ایشان در تعلیقات خود بر شرح منظومه، اقوال گوناگون را درباره حدوث و قدم نفس، بیان کرده است. وی نظریه صدرالدین شیرازی را بر اینکه نفس، جسمانی حدوث و روحانی البقااست، مطرح می کند و بعد می گوید:

و تبعه أصحاب الحكمة المتعالية و منهم المصنّف و ياليت أقام المصنّف لمذهبه برهاناً! (۸: ص ۶۸۲)

اصحاب حکمت متعالیه، در این مسئله، از صدرالدین شیرازی پیروی کرده اند و از جمله آنهاست مصنف (ملاهادی سبزواری). و ای کاش مصنف بر عقیده خویش برهانی اقامه می کرد!

این عبارت دلالت دارد که از نظر ایشان، صدرالدین شیرازی و ملاهادی سبزواری نتوانسته اند برهانی بر جسمانی حدوث و روحانی البقاء بودن ارواح اقامه کنند.



ایشان در جای دیگر، بعد از ذکر نظریه افلاطون، نظریه ماصدرا را در باب حدوث نفس، می آورد و می گوید:

از نظر قواعد فلسفی، سخن افلاطون را نمی توانیم بپذیریم؛ زیرا با کیفیت وجود نفس - که همه فیلسوفان بر آن اتفاق دارند - سازگار نیست. همه می گویند که وجود نفس تعلقی است؛ یعنی همیشه بایستی با بدن همراه باشد. و مستحیل است نفس بدون بدن - مادامی که نفس است - وجود پیدا کند و تعلقی نداشته باشد؛ یعنی بدنی در کار نباشد. و اگر نفس پیش از پیدایش بدن، وجود داشته باشد، تعلق به بدن نخواهد داشت؛ پس نفس نخواهد بود؛ چون بدون تعلق وجود پیدا کرده است. (۹: ص ۲۰۷)

۱. دلیل مرحوم صدر، در رد سخن افلاطون، این است که سخن او با اتفاق همه فیلسوفان در مورد کیفیت نفس، تنافی دارد. این دلیل بیشتر شبیه دلیل فقهی در احکام تعبدی شرعی است تا دلیل فلسفی.

۲. مگر افلاطون و پیروان او، از فلاسفه نیستند که به تقدم ارواح قبل از ابدان، قائل شده اند؟

۳. چرا باید در مورد کیفیت وجود نفس به گفته ها و معلومات فلاسفه تمسک کرد؟ مگر آنان از حقیقت نفس چقدر اطلاع و آگاهی دارند؟ صدرالدین شیرازی تصریح کرده که روایات خلقت ارواح پیش از ابدان، چنان کثرتی دارد که خارج از حد احصا، بلکه از ضروریات مذهب امامیه است. حال آیا با وجود این روایات، باز هم جا برای این سخن برخی از فلاسفه - که نفس را جسمانی الحدوث و روحانی البقا می دانند - باقی می ماند؟ و حال آنکه خود مرحوم صدر در تعلیقاتش بر شرح منظومه، دلیل محکمی از ملاحادی سبزواری بر این مطلب، نیافته است.

۱۳. استاد محمدباقر ملکی میانجی (۱۳۷۶ ه. ش)

ایشان می نویسد:

المستفاد من الروایات الواردة عن أمة أهل البيت - صلوات الله عليهم - أن

الأرواح خلقت قبل الأبدان. و هذه الروايات الشريفة صريحة في أنّ الأرواح كانت واجدة للعقل والشعور... و الروايات في هذا الباب كثيرة.

(۲۰:ص ۱۳۵)

از روایاتی که از امامان اهل بیت علیهم السلام وارد شده است، استفاده می شود که ارواح پیش از ابدان، خلق شده اند. و این روایات شریفه به صراحت، دلالت دارند که ارواح [در آنجا] واجد عقل و شعور بودند... و روایات در این باب، زیاد است.

۱۴. استاد حسنعلی مروارید

ایشان در باب معرفت فطری می نویسد:

يظهر من مجموع روايات كثيرة بعد ضم بعضها إلى بعض، أنّه تعالى خلق الأرواح قبل الأبدان (و عبّر عنها بالأظلة و الاشباح أيضاً) و أوجدهم الحياة و العقل ثمّ عزّفهم نفسه و كذا رسله و حججه - و هم أرواح - و أخذ منهم العهد و الميثاق على ربوبيّته و على نبوة الرسول و خلافة الأئمة

الاثني عشر و ولايتهم عليهم السلام. (۱۹:ص ۱۱۰)

از مجموع روایات فراوان، بعد از ضمّ بعضی به بعضی دیگر، ظاهر می شود که خداوند ارواح را پیش از ابدان آفرید (و از آنها به اظله و اشباح هم تعبیر شده است) و آنها را واجد حیات و عقل کرد و خود را به آنان معرفی کرد و همین گونه رسولان و حججش را - در حالی که آنها ارواح بودند - و از آنها بر ربوبیت خود و نبوت رسولش صلی الله علیه و آله و سلم و خلافت ائمه اطهار و ولایت آنان علیهم السلام عهد و پیمان گرفت.

۱۵. آقا شیخ جواد تبریزی (۱۴۲۷هـ ق)

در زیات حضرت زهراء علیها السلام آمده است:

امتحنك الذي خلقك قبل أن يخلقك. (۱۱:ص ۷۱)

آزمود تورا کسی که آفریدت، پیش از آنکه تورا بیافریند.

ایشان در توضیح این جمله می‌نویسد:

لعلّ الامتحان راجع إلى عالم الذرّ و خلق الأرواح في الصور المثاليّة قبل

خلق الأبدان. (۳: ص ۱۲۰)

شاید امتحان به عالم ذرّ و خلق ارواح در صور مثالی پیش از خلق ابدان، برگردد.

پیشتر گفتیم که در روایات خلقت ارواح پیش از ابدان به دو هزار سال، سخن از صور و قالبهای مثالی برای ارواح نیست؛ بدان جهت که از نظر روایات، روح هم مادّی است و بر اساس آن، روح هر انسانی از سایر ارواح، ممتاز و مشخص است.

۱۶. سید عبدالرسول جهرمی شریعتمداری (معاصر)

ایشان مراد از ارواح را در روایات عالم ارواح، ارواح آحاد مردم می‌داند و

می‌نویسد:

فالظاهر من هذه الأخبار أنّ الأرواح إنّما هي أرواح آحاد الناس لا النفوس

الكلّيّة أو الملائكة كما قيل. (۶: قسمت دوم، ص ۶)

از این اخبار، ظاهر است که ارواح همان ارواح فرد فرد مردم است نه نفوس کلیه یا فرشتگان؛ چنان‌که گفته شده است.

سپس تصریح می‌کند:

روایات در باب خلقت ارواح پیش از ابدان، زیاد است تا حدّی که ادعای تواتر

آنها به طور جدّ، نزدیک به واقع است. (همان: قسمت دوم، ص ۶)

آن‌گاه اشکالات شیخ مفید بر مرحوم صدوق را ذکر می‌کند و در جواب

می‌نویسد:

لا دليل عقلاً على استحالة تقوّم الروح بنفسها أو تعلّقها بشيء آخر غير

البدن كالهواء... فإنّ حقيقة الروح غير معلومة لنا، و معرفتها بالكنه و

الصفات خارجة عن إمكان البشر. (همان: ص ۹)

هیچ دلیل عقلی اقامه نشده است که تقوّم روح به نفس خودش یا تعلّق آن به



چیزی دیگر غیر از بدن، مانند هوا، محال باشد؛ زیرا حقیقت روح برای ما معلوم نیست و معرفت حقیقت آن با صفات و خصوصیاتش، خارج از امکان بشر است.

سپس چکیده نظر خویش را چنین مطرح می‌کند:

فتحصل من جميع ذلك أن عالم الأرواح قبل الأجساد ثابت بالقطع من آثار أهل البيت عليهم السلام إجمالاً، لكن لم يعلم كنهه و كفيته و أفعاله و أحواله تفصيلاً. و قد يعبر عنه بعالم الأشباح لما يأتي في بعض الأخبار من أن أرواح الأئمة أو أنوارهم عليهم السلام كانت أشباح نور أي صوراً نورية. (همان: ص ۱۰)

خلاصه اینکه عالم ارواح پیش از اجساد، قطعاً از آثار اهل بیت عليهم السلام اجمالاً ثابت است؛ اما حقیقت و کیفیت و افعال و احوالش به تفصیل، معلوم نیست. و گاهی از آن به عالم اشباح تعبیر می‌کنند؛ به خاطر آنچه در بعضی اخبار آمده است که ارواح امامان عليهم السلام و انوارشان اشباح نور، یعنی صورتهای نوری بودند.

۱۷. آیت الله صافی گلپایگانی (معاصر)

ایشان در مقاله‌ای که در داوری میان مرحوم شیخ صدوق و شیخ مفید نوشته است، در باب اشکالات مرحوم مفید به صدوق، می‌نویسد:

خلقت ارواح قبل از اجساد، در احادیث، بسیار تصریح شده است و صدوق چون راهی برای رد این اخبار نداشته است، به آن اظهار اعتقاد کرده است و این عقیده با تناسخ ارتباط ندارد؛ زیرا تناسخ عبارت از تعلق روح به اجسام عنصری متعدّد در این دنیا است که بعد از فناء هر جسمی، به جسم دیگر تعلق گیرد و حقیقت واحده در صورتهای کثیره ظاهر شود و در هر دوری پاداش یا کیفر دور قبل را ببیند؛ درحالی که خلقت ارواح قبل از اجسام، تعلق آنها منحصر به یک جسم عنصری می‌باشد که جسماً و روحاً غیر از ارواح و اجسام دیگر است. این معنا - بدون اینکه ما در مقام اثبات آن باشیم - اگرچه در نزد مثل صدوق، از بزرگانگی که تحدّق و تتبع کامل در اخبار دارند، ثابت است، فی حدّ نفسه، ممکن است و با عقیده به تناسخ، نباید قیاس شود. (۷: ص ۳۶)

۱۸. استاد مصباح یزدی (معاصر)

ایشان در تعلیقات بحار الانوار می‌نویسد:

الكلام حول روايات خلق الأرواح قبل الأبدان يقع في جهات: ألف) في صدورها... ب) في دلالتها... ج) في توافقها مع الأدلة العقلية. فنقول: أمّا من الجهة الأولى: فهي غير بالغة حدّ التواتر، فلا يحصل القطع بصورها عادة. وأدلة حجّية الخبر الواحد قاصرة عن غير ما يتعلّق بالأحكام الفرعية العملية؛ فلا يوجد دليل على وجوب التعلّب بها. وأمّا من الجهة الثانية: فلا ريب في ظهورها في ذلك في حدّ نفسها وإن لم يبلغ إلى مرتبة النصّ... وأمّا من الجهة الثالثة: فقد دار البحث بين الفلاسفة حول حدوث النفس و قدمها... (۱۷: ج ۶۱، ص ۱۴۱)

روایات خلقت ارواح پیش از ابدان، از چند جهت، محلّ گفتگوست: الف) در صدور این روایات... ب) در دلالت آنها... ج) در موافقت متن روایات با ادلّه عقلی.

پس می‌گوییم: در مورد جهت اول، روایات به حدّ تواتر نرسیده است؛ پس به طور معمول، به صدور آنها قطع حاصل نمی‌شود. و ادلّه حجّیت خبر واحد، از اثبات حجّیت خبر واحد در غیر احکام فرعی تعبّدی، قاصر است؛ پس هیچ دلیلی بر تعبّد به آنها وجود ندارد.

اما جهت دوم، شکی نیست که این روایات در حدّ خود ظهور در مطلب دارند؛ اگرچه به حدّ نصّ نمی‌رسند.

اما جهت سوم میان فلاسفه در حدث و قدم ارواح، بحث است... .

با وجود روایات فراوان در باب خلقت ارواح پیش از ابدان و ظهور خیلی روشن آنها در تقدّم ارواح بر ابدان، نمی‌توان بدون دلیل استوار، از ظاهر آنها رفع یدکرد؛ به ویژه آنکه علم بشر از رسیدن به حقیقت روح، ناتوان است. همچنین چنان‌که در نقل



اقوال مطرح شد، ادله فلسفی در این باب، استحکام چندانى ندارند که بتوان به واسطه آنها، از ظهور روایات رفع ید کرد.

۱۹. آیت الله محمد آصف محسنی (معاصر)

به عقیده ایشان، تقدّم ارواح بر ابدان (اگرچه مجرد هم باشند - بدون اینکه تأویلی انجام دهیم، صحیح است و اشکال عقلی بر آن وجود ندارد. تقدّم خلقت ارواح به دو هزار سال، بر خلقت ابدان، در روایات متعددی، در رجال کثی، کافی، معانی الاخبار، الاختصاص، محاسن برقی، بصائر الدرجات، تفسیر فرات و تفسیر عیاشی نقل گردیده است. هر چند اسناد آنها به جز حدیث بکیر، معتبر نیست؛ ولی در مجموع، مفید گمان قوی به صحت مضمون فوق می باشند... به هر حال، این روایات با قول صاحب اسفار - که روح را جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء می داند - منافات دارد و لذا به تأویل آنها پرداخته است. (۱۸: ص ۱۸۸)

ایشان این اشکال را نقل می کنند که اگر روح قبل از بدن، خلق شده باشد باید قائم به خود باشد و محتاج به بدن مادّی و اعضای آن نباشد. آن گاه در پاسخ می نویسد: قیام روح چه جسم لطیف و چه جوهر بسیط مجرد... به ذات خود، هیچ مانعی ندارد. به علاوه ممکن است به بدن ذره ای متعلق باشد. (همان: ص ۹۱)

نتیجه بحث اقوال درباره عالم ارواح

خلاصه بحث درباره ارواح، از نظر عالمان، چنین است: یک عده از آنان معتقدند که ارواح با حدوث بدن، حادث می شوند و خلقت آنها پیش از ابدان، با خصوصیت و امتیاز هر روحی نسبت به ارواح دیگر، ممکن نیست و روایاتی که در این معنا ظهور دارند، باید تأویل و توجیه شوند. تأویلاتی هم از ناحیه این عالمان برای این روایات، ذکر شده است.

تعدادی دیگر از عالمان، بر اساس ظواهر و نصوص روایات، خلقت ارواح پیش از ابدان را پذیرفته اند و شبهاتی را که از سوی عالمان قائل به حدوث روح با بدن در



این خصوص مطرح شده است، پاسخ گفته و تمام ادله آنان را - مبنی بر استحالة تقدّم ارواح بر ابدان - قابل خدشه دانسته‌اند. اینان می‌کوشند تا اثبات کنند که این ادله، عقلی نیستند؛ بلکه توهماتی‌اند که انسان می‌تواند به راحتی، با توجه به برخی نکات، از آن رها شود؛ به خصوص با توجه به اینکه درک حقایق اشیاء - به خصوص روح انسانی - برای انسان، بدون توجه به وحی الاهی، امکان ندارد. بنابراین، قبول محتوا و مضمون روایات یاد شده، هیچ‌گونه محذور عقلی و نقلی ندارد و جای هیچ‌گونه شک و شبهه در آن نیست.

منابع

۱. آملی، محمد تقی. درر الفوائد. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲. اصفهانی، میرزا مهدی. معارف القرآن. نسخه صدرزاده، خطی.
۳. تبریزی، جواد. الأنوار الإلهية في المسائل العقائدية. قم: دار الصدیقه الشهيدة، ۱۴۲۲ق.
۴. تهرانی، جواد. میزان المطالب. قم: مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۴ش.
۵. موسوی جزائری، سید نعمت الله. الأنوار النعمانية. شرکت چاپ.
۶. جهرمی شریعتمداری، سید عبدالرسول. سلسله مقالات کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، شماره ۳۵.
۷. صافی گلپایگانی، لطف الله. سلسله مقالات کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، شماره ۵۳.
۸. صدر، سید رضا. صحائف من الفلسفة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۱ق.
۹. _____ فلسفه آزاد. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷ش.
۱۰. طبرسی نوری، سید اسماعیل. کفاية الموحدين. تهران: اسلامیه.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن. مصباح المتجهّد. بیروت: فقه الشیعة، ۱۴۱۱ق.
۱۲. عصّار، سید محمد. پاسخ نامه. قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶ش.
۱۳. فاضل تونی، محمد حسین. رسائل عرفانی و فلسفی. قم: مطبوعات دینی، ۱۳۸۶ش.
۱۴. قزوینی، مجتبی. بیان الفرقان. تهران: حیدری، ۱۳۷۳ق.

۱۵. لواسانی، سیدحسن. نورالافهام فی علم الکلام. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۵ق.
۱۶. مازندرانی، محمدصالح. شرح أصول الکافی (با تعلیقات شعرانی). تهران: اسلامیه.
۱۷. مجلسی، محمدباقر. بحارالانوار، ج ۶۱ (با تعلیقات مصباح یزدی). تهران: اسلامیه.
۱۸. محسنی، محمد آصف. روح از نظر دین، عقل و علم روحی جدید. قم: ۱۳۷۶ش.
۱۹. مروارید، حسنعلی. تنبیهات حول المبدأ و المعاد. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۲۰. ملکی میانجی، محمد باقر. توحید الإمامیه. تهران: وزارت ارشاد، ۱۴۱۵ق.
۲۱. نمازی، علی. مستدرک سفینه البحار. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.

Archive of SID